

✚ قلبی که رفیق نیمه‌راه شد

چند سالی به همین روال می‌گذشت، اما او می‌خواست کارش را توسعه بدهد. به همین دلیل، زمانی که ۲ فرزندش را به دنیا آورد، با همان سرمایه‌ای که پس‌انداز کرده بود، مغازه‌ای راه‌انداخت تا هم تولیدکننده و هم فروشنده باشد. «کار خوب پیش می‌رفت، اما کم‌کم به دلیل اینکه درِیچه قلبم نارسایی پیدا کرده بود، دچار ناتوانی جسمی شدم که هر روز هم بیشتر می‌شد. نمی‌توانستم راه بروم و کارهای شخصی‌ام را انجام بدهم. این موضوع باعث شد مغازه را جمع کنم.»

۲ سال فقط می‌توانست به جایی تکیه دهد یا دراز بکشد. به دلیل نارسایی درِیچه قلب، آب در ریه‌هایش پس‌داده می‌شد و سخت نفس می‌کشید. این ناتوانی باعث می‌شد روز به روز از انجام وسایل کار و چرخ خیاطی‌هایش جلو چشمانش بود و موجب ناراحتی‌اش می‌شد زیرا فکرش را هم نمی‌کرد دیگر نتواند یک پارچه را هم برش بزند، آن هم کسی که به اندازه موهای سرش برای دیگران چادر و مقنعه رایگان دوخته بود. غلامی یک سال در یک بیمارستان دولتی در نوبت عمل قرار گرفته بود زیرا آن زمان از نظر مالی این امکان را نداشتند که در بیمارستان دیگری عمل کند. «بعد از اینکه قلبم را جراحی کردند، مدتی را در کما و آی‌سی‌یو گذراندم. روزهای بدی بود و دردهای وحشتناکی داشتم. بعد از اینکه به خانه برگشتم، ناامیدی‌ام از قبل عمل هم بیشتر شده بود. با خودم فکر می‌کردم حالا عمل کرده‌ای، اما با این شرایط هیچ کاری نمی‌توانی بکنی و مانند یک جنازه متحرک شده‌ای.»

✚ تشویق از سوی همسایه دیوار به دیوار

در آن دوران، همسایه دیوار به دیوار آن‌ها به واسطه دوستی‌ای که با هم داشتند، پیوسته به او سر می‌زد و سعی می‌کرد او را برای برگشت به کار تشویق کند. پارچه می‌خرید و از او می‌خواست برش دهد. تقریباً ۳ ماه از عمل قلب من گذشته بود و چشم‌هایم را که باز کردم، دیدم با ۴ خانم دیگر از هم‌محله‌ای‌ها، ۴ چرخ راسته‌دوزی و ۲ سردوز در طبقه پایین خانه‌مان گذاشته‌ایم و مشغول کار هستیم. سرمایه‌ای هم نداشتیم و چرخ‌ها را قسطی خریده بودم.» هنوز وقتی از آن روزها تعریف می‌کند، حالش منقلب می‌شود. ماه‌های اول، به دلیل عمل جراحی سنگینی که پشت سر گذاشته بود، خیلی نمی‌توانست در کارها کمک کند، اما کم‌کم علاوه بر توان جسمی، توان روحی‌اش هم برگشت. با خودش می‌گفت که خدا مانند بازیکنی که زمانش برای بازی تمام شده است، به او وقت اضافه می‌دهد. پس از این به بعد باید زکات قلبی را که به او برگشته است با مهربانی بپردازد. «بعد از چند ماه، ۱۸ چرخ راسته‌دوز و ۶ چرخ سردوز گذاشتیم. ضمن اینکه تعدادمان از ۴ نفر به ۳۵ نفر رسیده بود به طوری که دیگر فضای خانه‌مان جواب‌گو نبود. به همین دلیل، خانه‌ای را در همان منطقه برای کار اجاره کردیم. اوایل شلوارهای ساده را به عنوان نمونه کار تولید می‌کردیم و بعد از مدتی، ۴۰ هزار لباس برای یک نهاد دولتی به ما سفارش دادند.» شرایط طوری پیش می‌رفت که آن‌ها باید به صورت مستمر، لباس‌های کار آن نهاد را می‌دوختند. انگار در عملی انجام‌شده قرار گرفته بودند که دیگر راه برگشتی نداشت.

غلامی هنوز به یاد دارد که گاهی تا ساعت ۴ صبح در حال برش پارچه‌ها بودند و صبح زود خیاط‌ها شروع به کار می‌کردند. «کار خیلی سریع روی روال افتاد، پشت سر هم سفارش قبول می‌کردیم و تعداد بانوانی که با ما در هر محله کار می‌کردند بیشتر می‌شد. تا به حال کارگاه را در رسالت، چراغچی، چهارراه گاز، شهرک قدس، بولوار توس و نجف برپا کرده‌ایم.»

✚ ردپای کارآفرینی در محلات

او از نظر خودش، حس و حال روزهایی را که بعد از بیماری به زندگی برمی‌گشت خوب به یاد دارد، همان دورانی که انگیزه‌اش را برای ادامه و توسعه کار قوی‌تر کرد. البته هنوز هم گاهی دردهای جسمی از آن سال‌ها وجودش را در برمی‌گیرد، اما مدت‌ها پیش تصمیم می‌گیرد این درد را کوچک کند و به هدفش فکر کند. «هدفم این بود که تا جایی که می‌توانم بانوان را توانمند کنم. به همین دلیل، به کارگاه در یک محل رضایت ندادم. از سال ۸۹، در مناطق حاشیه شهر مشهد کارگاه می‌زنیم و برای جابه‌جایی و تجهیز کارگاه بعدی هزینه می‌کنیم، اما به نظرم ارزشش را دارد. ضمن اینکه هر بار خانه‌مان را هم به همان محله‌ای می‌بریم که کارگاه در آن است.»

✚ اوهربار خانه‌اش را هم با کارگاه جابه‌جا می‌کند

۵ ماه پیش، مقصد کارناوال امید و اشتغال‌زایی آن‌ها به زیرزمین مسجدی در محله توس می‌رسد. در همین مدت کم، حدود ۵۰۰ نفر به این کارگاه وارد می‌شوند، آموزش می‌بینند و مشغول به کار می‌شوند. او معتقد است علاوه بر موضوع کاری، باید با کسانی که پا به این کارگاه می‌گذارند، دوست باشد و برایش مهم است اگر بانویی، یک روز در این کارگاه کار می‌کند، برای کار در هر زمینه و جای دیگری انگیزه بگیرد. «من رابطه دوستانه‌ای با همه کسانی که اینجا کار می‌کنند یا آموزش می‌بینند دارم. اگر دیگر در این فضا نباشند، باز هم تولدشان را تبریک می‌گویم و برایشان هدیه کوچکی می‌فرستم. تعدادی

از بانوان در بیرون از کارگاه با ما همکاری می‌کنند و من تا به حال یک بار هم آن‌ها را از نزدیک ندیده‌ام، اما اعتماد کرده‌ام و خوشبختانه اعتماد دوطرفه بوده است.»

✚ اعتیادی که با پیگیری به ترک منجر شد

به گفته‌او، ۹۰ درصد بانوانی که در این کارگاه کار می‌کنند مشکلاتی از این قبیل دارند که شوهر یا فرزندشان معلول است، سرپرست خانوار محسوب می‌شوند، همسرشان آن‌ها را رها کرده یا مصرف‌کننده است. غلامی به دلیل روحیه‌ای که دارد، نمی‌تواند در برابر این مشکلات بی‌توجه بماند. به همین دلیل، گاهی خودش هم برای حل مشکلات دخیل می‌شود. در غیر این صورت، تا حد امکان سعی می‌کند شنونده خوبی برای آن‌ها باشد. «دختری مدتی در این کارگاه با ما کار می‌کرد و بعد متوجه شدم که اعتیاد دارد. آن زمان دیگر با ما کار نمی‌کرد، اما هر مرتبه که از وضعیتش ناامید می‌شد، سراغم می‌آمد. من هم برایش وقت می‌گذاشتم و در نهایت او را برای ترک به کمپ بردم. حتی خانواده‌اش حاضر نبودند او را ببینند. من واسطه میان آن‌ها شده بودم. خوشبختانه این دختر ترک کرد. حالا ازدواج هم کرده است.»

مشکلات این چینی در محلات حاشیه شهر کم نیست و گاهی خواه‌ناخواه خانواده‌ها درگیر آن می‌شوند. خانم دیگری در این کارگاه کار می‌کند که دچار مشکل تشنج است. شاید روزی یک بار این اتفاق برایش بیفتد و ۳۰ دقیقه‌ای طول می‌کشد تا به حالت عادی برگردد. غلامی سعی می‌کند کارهای مربوط به او را کم و بدون استرس کند. «همان دعای خیری که این بانوان می‌کنند برای زندگی‌ام کافی است. مورد داشتیم که خانمی که در کارگاه کار می‌کرد، با من تماس گرفت. فرزندانش به من گفتند برایتان دعا می‌کنیم و برای پدرتان صلوات می‌فرستیم. مادرشان می‌گفت هر مرتبه که حقوق می‌دهید و برایشان چیزی می‌خرم دعایتان می‌کنند.»

✚ دریافت حقوق از اولین روز آموزش

او به هیچ کس برای کار «نه» نمی‌گوید، حتی آن‌هایی که تخصصی در این کار ندارند. در این کارگاه، بانوان از روز اول آموزش، دستمزد خود را دریافت می‌کنند. بعد از اینکه مشغول به کار می‌شوند نیز می‌توانند کارهای دیگری هم انجام بدهند و درآمد بیشتری داشته باشند. «بانوان زیادی هستند که بعد از آموزش یا کار در اینجا، برای خود کارآفرین شده‌اند. نمونه آن‌ها خانمی بود که با چرخ سردوز کار می‌کرد و حالا یک کارگاه بزرگ دارد. خواهر خود هم در کنار من کار را یاد گرفت و برای خودش در فضای دیگری لباس تولید می‌کند.»

همسر غلامی نیز چند سالی است در کنار او کار می‌کند، همسری که از نظر غلامی در انگیزه کاری او بسیار مؤثر بوده و همیشه حمایتش کرده است. همسر او و چند مرد دیگر کارهای برش را در مغازه‌ای که جدا از فضای کارگاه است انجام می‌دهند. غلامی معتقد است این شغل حجم اشتغال‌زایی بسیاری دارد و هر لباس ۱۰ تا ۱۵ نفر را درگیر کار می‌کند. «ما لباس‌ها را تولید می‌کنیم و با تاجران برای صادرات در ارتباط هستیم. در هر ماه دست کم ۱۰ تا ۱۵ هزار لباس تولید می‌کنیم. ۴۰ نفر در داخل همین کارگاه مشغول به کار هستند و تعداد دیگری بیرون از این فضا و در خانه‌هایشان با ما همکاری می‌کنند. اگر بتوانم وسیله کار مورد نیاز این بانوان در خانه را از کارگاه تأمین می‌کنم. در غیر این صورت، سعی می‌کنم برای آن‌ها وام جور کنم یا اینکه آن‌ها را به جایی معرفی کنم تا چرخ خیاطی خود را قسطی تهیه کنند.»

او با بازرگان‌هایی که برای خارج از کشور صادرات دارند کار می‌کند. اکنون برای برندهای دیگر سفارش قبول می‌کند، اما در حال ثبت برند خود است. ضمن اینکه برای فروش بی‌واسطه نیز برنامه‌هایی دارند. «قرار است امسال در نمایشگاه به ما غرفه‌ای بدهند تا واسطه از میان حذف شود و خودمان قرارداد ببندیم. البته به‌زودی یک مغازه در همین محله نیز اجاره می‌کنیم تا تک‌فروشی داشته باشیم.»

✚ تولید روزانه ۵۰ هزار ماسک در اوج کرونا

از ابتدای کرونا، نه‌تنها کار آن‌ها تعطیل نمی‌شد، بلکه در اوج همه‌گیری ویروس کرونا، کارهایشان را در کارگاه کنار گذاشتند، با ۱۰۰ نفر خیاط ماسک می‌دوختند و روزانه ۵۰ هزار ماسک به آستان قدس رضوی تحویل می‌دادند. «بعد از آن هم برای سفارش‌های نهادهای ماسک‌دوختیم، اما سفارش چندهزار تایی لباس هم داشتیم که عقب افتاده بود. دوباره کار خودمان را شروع کردیم. گاهی از این و آن می‌شنوم که کار نیست، اما هربار به کار و بار خودمان نگاه می‌کنم، می‌بینم در ۲۴ ساعت هم وقت کم می‌آوریم پس کار هست.»

غلامی زن را قلب خانواده می‌داند که اگر حالش خوب باشد، عشق را نشر می‌دهد. او به همین دلیل، به همه بانوانی که می‌خواهند در این کارگاه کار کنند می‌گوید اگر می‌توانید لبخند بزنید اینجا کار کنید.



✚ شهربانو

۲۱ شهریور
۱۷ خرداد ۱۴۰۰
۲۶ شوال ۱۴۴۲ شماره ۲۴۲

(۵)

